

دلائل سبعة (قسمت فارسی)	عنوان
حضرت نقطه اولی	صاحب اثر
<ul style="list-style-type: none"> • مجموعه خصوصی ۲۰۰۷ صفحه ۱۳ - ۶۴ • مجموعه خصوصی ۳۰۵۱ صفحه ۳۲۲ • مجموعه خصوصی ۵۰۱۱ صفحه ۹ • مجموعه خصوصی ۲۰۱۲ صفحه ۱ • مجموعه خصوصی ۲۰۲۶ صفحه ۶۵ • مجموعه خصوصی ۲۰۴۴ • مجموعه خصوصی ۲۰۵۶ • مجموعه خصوصی ۲۰۴۶ • مجموعه خصوصی ۲۰۳۵ • مجموعه خصوصی ۲۰۳۴ • مجموعه خصوصی ۲۰۵۳ • مجموعه خصوصی ۳۰۵۴ • مجموعه خصوصی ۳۰۵۶ • نسخه چاپ ازلی • نسخه در برنستون ۳ جلد ۲ صفحه ۲۰۸-۲۳۱ • مجموعه براون در کمبریج ف ۲۲ (۵) بند ۴ • LBL Or. 5109 	سایر مآخذ
ماکو	محل نزول
	سال نزول
	مخاطب

بسم الله الأفرد الأفرد

أحمد لله الذي لا إله إلا هو الأفرد الأفرد وإنما البهاء من الله على من يظهره الله ثم أدلائه لم يزل ولا يزال

وبعد، لوح مسطور را مشاهده نموده هرگاه خواسته شود بتفصیل ذکر ادله در اثبات ظهور گردد الواح اکوانیه و امکانیه نتواند تحمل نمود ولی سازج کلام و جوهر مرام آنکه شبهه نبوده نیست که خداوند لم یزل باستقلال استجلال ذات مقدس خود بوده و لا يزال باستمناع استرفاع کنه مقدس خود خواهد بود نشناخته است او را هیچ شیئی حق شناختن و ستایش ننموده او را هیچ شیئی حق ستایش نمودن مقدس بوده از کل اسماء و منزه بوده از کل امثال و کل باو معروف میگردد و او اجل از آنست که معروف بغیر گردد و از برای خلق او اولی نبوده و آخری نخواهد بود که تعطیل در فیض لازم آید بعدد آنچه ممکنست در امکان از عدد خلق ارسال رسل و انزال کتب فرموده و خواهد فرمود

هرگاه در بحر اسماء سائری که کل بالله معروف است و او اجل از آنست که بخلق خود معروف گردد یا بعباد خود موصوف شود هر شیئی که می بینی خلق شده بمشیت او چگونه دلیل باشد بر وحدانیت حضرت او وجود او بنفسه دلیل است بر

وحدانیت خود و وجود کل شیئی بنفسه دلیل است بر اینکه او خلق اوست این است دلیل حکمت نزد سیار بحر حقیقت

و هرگاه در بحر خلق سائری بدانکه مثل ذکر ازل که مشیت اولیه بوده باشد مثل شمس است که خداوند عزوجل او را خلق فرموده بقدرت مستطیله خود و از اول لا اول له در هر ظهوری او را ظاهر فرموده بمشیت خود و الی آخر لا آخر له او را ظاهر خواهد فرمود باراده خود و بدانکه مثل او مثل شمس است اگر بما لا نهاییه طلوع نماید یک شمس زیاده نبوده و نیست و اگر بما لا نهاییه غروب کند یک شمس زیاده نبوده و نیست اوست که در کل رسل ظاهر بوده و اوست که در کل کتب ناطق بوده اولی از برای او نبوده زیرا که اول باو اول میگردد و آخری از برای او نبوده زیرا که آخر باو آخر میگردد اوست که در این دوره بدیع که حال الف سیزدهم است بنقطه بیان معروف و بدیع اول در یوم آدم و بنوح در یوم او و بابراهیم در یوم او و بموسی در یوم او و بعیسی در یوم او و بمحمد رسول الله [صلی الله علیه وآله] در یوم او و بنقطه بیان در یوم او و بمن یظهره الله در یوم او و بمن یظهره الله من بعد من یظهره الله در یوم او معروف بوده و این است سر قول رسول الله [صلی الله علیه وآله] از قبل "أَمَّا النَّبِيُّونَ فَأَنَا"^۱ زیرا که ظاهر در کل شمس واحد بوده و هست

^۱ "فقال (صلی الله علیه وسلم): أما النبیون فأنا"، بحار الأنوار، المجلد ۲۴، المجلسي، کتاب الإمامة - باب أن ولايتهم الصّدق وأنهم الصّادقون والشّهداء والصّالحون، بند ۲، الصفحة ۳۱.

و این است معنی حدیث که در حق حجت [علیه السلام] ذکر شده قال الصادق [علیه السلام] إنه يقول: "یا معشر الخلائق ألا من أراد أن ينظر إلى آدم وشيث فيها أنا ذا آدم وشيث، ألا ومن أراد أن ينظر إلى نوح وولده سام فيها أنا ذا نوح وسام، ألا ومن أراد أن ينظر إلى إبراهيم وإسماعيل فيها أنا ذا إبراهيم وإسماعيل، ألا ومن أراد أن ينظر إلى موسى ويوشع فيها أنا ذا موسى ويوشع، ألا ومن أراد أن ينظر إلى عيسى وشمعون فيها أنا ذا عيسى وشمعون، ألا ومن أراد أن ينظر إلى محمد وأمير المؤمنين فيها أنا ذا محمد وأمير المؤمنين، ألا ومن أراد أن ينظر إلى الحسن والحسين فيها أنا ذا الحسن والحسين، ألا ومن أراد أن ينظر إلى الأئمة من ولد الحسين فيها أنا ذا الأئمة وبعد واحدا بعد واحد إلى الحسن [علیه السلام] أجيبوا إلى مسألتي، فإنني أنبئكم بما نبئتم به وما لم تنبئوا به ومن كان يقرأ الكتب والصّحف فليستمع مني"^۲ إلى آخر الحديث و نمیفرماید: "فلينظر إلى هذا" زیرا که آنچه رسل بآن رسل بوده در آنست و آنچه کتب بآن کتب شده از آنست سازج کلام آنکه خداوند عزّوجلّ از حکمت بالغه خود در ظهور محمد رسول الله [صلی الله علیه وآله] حجت را فرقان قرار داده و این موهبه بوده که در حق هیچ امتی قبل از محمد رسول الله نشده که آیه از کتاب الله حجت باشد بر کلّ ما علی الارض و عجز کلّ را برساند و اثبات قدرت الهی نماید و از یوم نزول فرقان تا یوم ظهور نقطه بیان هزار و دویست و هفتاد سال طول کشید تا اینکه کل باین حجت مربی شده تا آنکه مستعد ظهور شمس حقیقت گردند و آنچه غیر از این حجت ذکر میکنند بقول خود ایشان کتاب اعظم تراست و اعظم کفایت از دون اعظم میکند و ذکر دون آن مثمر ثمر نیست نزد

^۲ بحار الأنوار، المجلد ۵۳، المجلسی، باب ما یكون عند ظهوره علیه السلام بروایة المفضل بن عمر

حکیم بصیر این در وقتی است که تو را واگذارم بر آنچه شنیده و مدارا کنم با تو در استدلال و الا این ثابت و ظاهر غیر این را ثابت کن و گمان مکن که این کفایت از کل معجزات نمیکند نه والله کفایت از کل معجزات نموده و خواهد نمود

هفت دلیل محکم تو را تعلیم نموده در این باب که هر یک بنفسه کافی است بر حجیت نزد منصف

اول آنکه اگر آیات قرآنی اعظمترا از معجزات کل انبیاء نبوده چگونه نسخ شد باین کتب آنها و این باقی ماند و این دلیلی است محکم و متقن بر اینکه این حجت اعظم از عصای موسی و امثال آن از حجتهای جسدیه بوده و هست

و ثانی آنکه بدینی که الان متدین بآن هستی مفری نیست از برای تو بحکم قرآن که بگوئی غیر الله قادر نیست بر انزال آیه و حال که می بینی مفری نیست از برای تو که بگوئی من عند الله است که اگر نزد خلق ممکن بود در طول هزار و دویست و هفتاد سال احدی آیه اتیان نموده بود و حال آنکه دیدی عجز کل را و بین فضل الهی را که چه قدر کامل بوده بر کل اهل فرقان که کل ابواب شبهات را خداوند عزّ وجلّ بر ایشان سد فرموده که در حین مشاهده آیات بدین خود خطور من عند غیر الله ننمایند زیرا که نازل فرموده قادر نیست کسیکه اتیان بحدیثی نماید و اگر مؤمن و موقن است باینحکم بر قلبش خطور نمیتواند داد که آیات بیان من عند غیر الله

است بلکه قلم دست نمیگیرد در مقام اتیان زیرا که بدین خود ممکن نیست چه جای آنکه العیاذ بالله دون یقین یا جحد از او ظاهر شود

قسم بذات مقدس الهی جلّ و عزّ که فضل الهی در حق مؤمنین بقرآن بغایت کمال بوده که اگر احدی تدبر در حجیت فرقان مینمود خطور دون ایمان در نزد ظهور یک آیه از آیات بیان مینمود چگونه آنکه شک کند یا اظهار دون یقین نماید انصاف بده چه فرق است از یومیکه خود را شناخته و بدین خود متدین شده بحجیت فرقان تا وقتی که نظر در بیان نمودی و متدین نشدی شبهه نیست که تو پیغمبر را ندیده و معجزه غیر از این قرآن نمی بینی اگر لا عن شعور داخل دین خود شده چرا شده و اگر بر بصیرت شده چه فرق است ما بین وقتی که قرآن را دیدی و یقین بعجز کل نمودی و متدین شدی بدین رسول الله [صلی الله علیه وآله] با وقتیکه بیان را نظر نمودی و متیقن نشدی آیا از برای تو حجتی عند الله خواهد بود خداوند از تو سؤال میفرماید که بچه چیز داخل دین اسلام شدی غیر از آنکه بگوئی بفرقان

هیچ دلیل دیگر ندیده بهمین خداوند اثبات حجت میفرماید بر تو که همین قسم که در نزد کتاب رسول الله متدین بدین او شدی بر تو بود که در نزد کتاب نقطه بیان متدین بدین حق شوی زیرا که تو رسول الله را ندیده و بنفس کتاب متدین شدی همین قسم که آیه از بیان دیدی بهمان حجت که متدین بدین فرقان شده بر تو هست که مؤمن بآن آیات شوی

و هیچ رسولی را خداوند عالم نفرستاده که کتبی که از قبل او نشر میکند بنفسه حجت باشد و این مخصوص است بنقطه بیان که اگر کتابی بشأن آیات بیکی از مؤمنین بفرقان نویسد یا غیر آن حجت بنفس کتاب تام و کامل میگردد بمشاهده یک آیه از آیات آن اگر ناظر مستبصر و مستعقل باشد و الا محل حکم نبوده و نیست زیرا که در اکثر مواطن خداوند فرموده بر اینکه آیات از برای قومی است که ایمان می آورند و تعقل میکنند نه از برای اکثر خلق که در حد لا شئی بوده و این دو دلیل از دلایل سبعة که بیکی اثبات نمودم که نفس آیات اعظمتر است از کل معجزات نبیین

و بثنای آنکه غیر الله قادر نیست بر انزال آیه و بین که چگونه خداوند امتحان میفرماید خلق را اگر بنقطه بیان عطا فرموده بود مثل آنچه بموسی عطا فرموده بود چه بسا احدی از مؤمنین بفرقان محتجب نمیماند و مؤمن میشدند و حال که خداوند اعظم از آنها عطا فرموده بدلیل دین کل مسلمین که ثابت و مبرهن است چه قدر خلق تمحیص شده و در فتنه بیرون رفته و این نیست الا از عدم تفکر و تبصر در دین خود و الا در حین رؤیت یک آیه یا استماع آن اعظمتر بوده از معجزات کل نبیین

و دلیل ثالث آنکه اثبات قدرت در این آیات ظاهر میگردد بنحو بقاء نه غیر آن و تصور نکنی که این امری است سهل بلکه این خلقی است اعجب از خلق سموات و ارض و ما بینهما نظر کن حروف هجائیه را که کل خلق بآن تکلم مینمایند

خداوند عزّوجلّ او را بشأنی از نفس امی ظاهر فرموده که کل ما علی الارض از اتیان بمثل او بر فطرت عاجز میگردند و این نیست الا صرف ظهور قدرت و محض بروز عظمت ولی چون اکثر خلق در عالم حدند مستشعر بعظمت آیات و جلالت آن میشوند چه بسا بشئون حدیه مستشعر میشوند و باین دلیل متقن و حجت مبرهن که باقی است الی یوم القيمة مستبصر نمیشوند

و رابع آنکه نفس آیات و کتاب کفایت میکند از معجزات دیگر چنانچه بر کسیکه مؤمن بقرآن است مفری نیست الا بر اقرار بکفایت آن چنانچه خداوند نازل فرموده در سوره عنکبوت: ﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرْحَمَةً وَّذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۳ و در قرآن در اکثر موارد رد شده چیزهاییکه طلب مینمودند از رسول الله با هواء خود چنانچه ناطق است تنزیل در سوره بنی اسرائیل: ﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتِ عَلَيْنَا كَسْفًا أَوْ تَأْتِي بَالِلِهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾^۴ حال انصاف ده آن عرب چنین تکلم کرد و تو چیز دیگر میخواهی بهوای نفست چه فرق است ما بین تو و او و اگر قدری تأمل کنی بر عبد است که آنچه را که خدا حجت قرار میدهد بر او مستدل شود نه آنچه دلخواه او باشد و اگر حکایت دلخواه بود

^۳ القرآن الکریم، سوره العنکبوت (۲۹)، الآیة ۵۱

^۴ القرآن الکریم، سوره الاسراء/بنی اسرائیل (۱۷)، الآیة ۹۱

احدی روی ارض کافر نمیماند زیرا که هر امتی که مأمول آنها در نزد رسل الله ظاهر میشد ایمان می آوردند

پناه بر بخدا بر آنکه دلیل قرار دهی چیزی را بهوای خود بلکه دلیل قرار داده چیزی را که خداوند او را دلیل قرار داده و تو ایمان می آوری بخداوند از برای رضای او چگونه میخواهی دلیل ایمانت قرار دهی چیزی را که رضای او نبوده و نیست چنانچه در قرآن تحذیر شده عبادی که ایمان بآیات نمیآورند چنانچه نازل فرموده خداوند در سوره نحل: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾^۵ در هر ظهور مستبصر باش که اینجا است که اغلب خلق از صراط میلغزند و از جنت ایمان داخل نار دون ایمان میگردند و بدانکه همینقدر که حجتی ثابت شد من عند الله هست کفایت میکند در حجیت چنانچه خداوند از لسان موسی [علیه السلام] در قرآن نازل فرموده: ﴿قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾^۶ اگر حجت موسی و هارون بر فرعون بیک آیه بالغ نمیشد خداوند این نوع نازل نمیفرمود پس بدانکه آیه واحده در حجیت کفایت میکند

و خامس آنکه خداوند در فرقان بر حقیقت رسول الله [صلی الله علیه وآله] بغیر از آیات استدلال بچیز دیگر نفرموده چنانچه نازل فرموده: ﴿قُلْ لَنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ

^۵ القرآن الکریم، سورة النحل (۱۶)، الآیة ۱۰۴ - ۱۰۵

^۶ القرآن الکریم، سورة طه (۲۰)، الآیة ۴۷

وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا^۷
و اگر این معجزاتی که الان در کتب نقل میکنند هر گاه نزد خداوند شانی از برای
آنها میبود استدلال بر حقیقت رسول الله [صلی الله علیه وآله] بآنها میفرمود و اگر
هم جائی ذکر فرموده قصد الهی استدلال نبوده مثل: ﴿اَفْتَرَبْتَ السَّاعَةَ وَاَنْشَقَّ
القَمَرَ^۸﴾ و مراد را خداوند میداند چنانکه آیه مبارکه: ﴿[مَا] يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ
وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ^۹﴾ ناطق است

و سادس آنکه بدلیل عقل با تو تکلم مینمایم آیا امروز اگر کسی خواهد داخل دین
اسلام شود حجت الهی بر او بالغ هست یا نه اگر گوئی نیست چگونه بعد از موت
خداوند او را عذاب میفرماید و در حال حیات حکم غیر اسلام بر او میشود و اگر
گوئی هست بچه چیز هست اگر بآنچه نقل میکنی که او می شنود بمحض کلام و
بر او حجت نمیگردد و اگر گوئی بفرقان این دلیلی است متقن و مبرهن حال نظر
نموده در ظهور بیان که اهل فرقان همین قسم که بر یکی از خلاف مذهب خود
استدلال مینمایند اگر بر نفس خود نموده بودند یکنفر محتجب نمانده بود و کل
نجات یافته بودند در روز قیامت و اگر گوید نفس نصرانی که من قرآن را نمی فهمم
چگونه بر من حجت میگردد از او مسموع نبوده مثل آنکه عبادی که در قرآن
میگویند فصاحت آیات بیان را نمیفهمیم که بر ما حجت گردد همان نفس که این
را میگوید بگو بآن ای شخص عامی تو بچه چیز در دین اسلام متدین شده

^۷ القرآن الکریم، سورة الاسراء/بنی اسرائیل (۱۷)، الآیة ۸۸

^۸ القرآن الکریم، سورة القمر (۵۴)، الآیة ۱

^۹ القرآن الکریم، سورة آل عمران (۳)، الآیة ۷

پیغمبری که ندیده معجزه که ندیده اگر لا عن شعور شدی چرا شدی و اگر بحجیت فرقان شدی بر اینکه شنیدی از ارباب علم و ایقان که اعتراف بعجز نمودند یا آنکه بمحض حب فطرت نزد استماع ذکر الله خاضع و خاشع شدی که یکی از علایم اکبر حب و عرفان است که حجت تو متقن بوده و هست همین قسم که در قبل میگوئی بنفس خود در بیان هم بگو بنفس خود

سابع آنکه باعتقاد کل خداوند عالم بر هر شئی بوده و هست و قادر بر هر شئی بوده و خواهد بود بعد از آنکه نفسی نسبت داد خود را باو که من از قبل او حجتم و اظهار بینه نمود و او عز و جل در مقام ابطال او کسی را ظاهر نفرمود دلیل است بر اینکه من عند الله بوده و محبوب خداوند اثبات آن بوده و همینقدر که راضی شد و بعد از قدرت اظهار نفرمود دلیل است بر اینکه از قبل او بوده و نزد او مرضی بوده و ترا وصیت میکنم در بیان که در نزد هر ظهوری بدلیل آن ظهور در مقام احتجاج بر آئی نه بغیر آن که از دون سبیل حیا و مروت بوده مثلا رسول خدا - صلی الله علیه و آله - اثبات نبوت خود را خواست که بآیات الله فرماید اگر مرد میدانی توهم در مقام اظهار اظهار آیه کن و الا بشئون دیگر که او با تو در مقام استدلال نیست که تو در مقام غیر از آن برائی این همه قصاید که اعراب در اول ظهور رسول الله گفتند آیا ثمری بخشید اگر آنها میخواستند که در مقام تقابل برآیند بر آنها بود که بر همان شأن آیات تکلم نمایند نه بنحو قصاید و در هر ظهور این امر را مراقب باش که غیر از این سبیل صاحبان لب و عقل نبوده و نخواهد بود و آخر پشیمانی می آورد زیرا که آن حجت میماند و آنکه در مقام تقابل برآمده بغیر آن حجت چونکه از شأن

خلق است و کل از آن عاجز نمیشوند فانی میشود و حجت الله میماند و نفعی در تقابل آن از برای او بهم نمیرسد و بدانکه غیر از این سیل دلیل بر تقابل نبوده و نیست و اگر حبس دلیل بر غیر حجت شود یوسف نبی الله مسجون شد از نبیین و موسی ابن جعفر - علیهما السلام - از وصیین و حال آنکه هر دو حجت بودند و همچنین شئون دیگر دلیل بر غیر حجت نمیشود زکریا قصه آنرا شنیده از نبیین و سید الشهداء از وصیین و حال آنکه هر دو حجت بودند اینها از برای این است که تبصر در امر خود بهمرسانی و اینکه میگوئی ما بین خود و خدا از برای من یقین حاصل نمیشود و الا مؤمن میبودم بدانکه ما بین خود و خدائی که میگوئی محض وهم است حجتی بر آن نداری نظر کن در امت داود پانصد سال در زبور تربیت شدند تا آنکه بکمال رسیدند بعد که عیسی ظاهر شد قلیلی که از اهل بصیرت و حکمت زبور بودند ایمان آوردند و ما بقی ماندند و کل ما بین خود و خدا خود را محق میدانستند نه این بود که میخواستند مکابره با حق کنند مثل حالت خودت که غرضت مکابره با حق نیست بلکه دوست میداری که یقین حاصل نمائی تا مؤمن شوی امت داود را هم مثل خودت تصور کن که اگر یقین مینمودند که عیسی همان پیغمبری است که داود خبر داده احدی از امت او خطور دون ایمان نمیکرد چگونه آنکه کافر شود و حال آنکه از یوم ظهور داود تا اول اینظهور دو هزار و دوپست و هفتاد سال گذشته و هنوز از حروف زبور باقی هستند در دین خود و ما بین خود و خدا گمان میکنند که مصابند حال ببین ما بین خود و خدائی که ادعا میکنند نزد نصاری لا شئی است چگونه نزد خالق کل و همچنین نظر نموده در امت موسی قبل از داود هزار سال تربیت شدند تا آنکه بکمال رسیدند و آنچه وعده داده بود

موسی بایشان از ظهور عیسی بعد از داود ظاهر شده و قلیلی که از اهل حکمت و بصیرت بودند ایمان بعیسی آوردند و مابقی هم کمال جد و جهد را نمودند و مابین خود و خدا میخواستند که بآنچه موسی گفته ایمان آورند ولی یقین نمودند و ماندند که تا الان مانده اند و هنوز منتظرند پیغمبری را که موسی خبر داده و ما بین خود و خدا خود را مصاب میدانند حال بین ادعائی که میکنند که ما بین خود و خدا یقین نکردیم که عیسی همان پیغمبری است که موسی خبر داده چه قدر لا شئی است نزد یکی از امت عیسی چگونه نزد خالق کل یا شهداء از نزد او

و بعد نظر نموده در امت عیسی که پانصد سال تربیت شده مثل امت موسی وقتی که بکمال رسیدند در دین خود خداوند محمد رسول الله [صلی الله علیه وآله] را ظاهر فرمود و حال آنکه عیسی از امت خود عهد گرفت از ایمان آوردن باو در ظهور او زیرا که سنت کل رسل بوده و هیچ رسولی مبعوث نشده الا آنکه از امت خود عهد گرفت ایمان برسول بعد را و بعد از ظهور رسول الله شنیده که چه بر آن حضرت گذشت که فرموده ما أؤذي نبيّ مثل ما أؤذيت و حال آنکه کل اهل حق آنزمان که امت عیسی باشند منتظر ظهور آنحضرت بودند و شب و روز از برای آن تضرع مینمودند و رهبانهای دین خود را اطاعت مینمودند بر اینکه اینها هستند که خلق را متذکر برسول خدا مینمایند بعد از آنکه ظاهر شد تا هفت سال غیر از یک امیرالمؤمنین و اعداد معدوده بآن ایمان نیاوردند و حال آنکه کل وجود از برای او عامل بودند

در اینجا سری بتو تعلیم کنم که تا حال عالم بآن نبوده نظر کن باعمال امت هر پیغمبری که مبدء آن از قول آنست که فی الحقیقه از برای اوست و چونکه او مرآت الله هست در او دیده نمی شود الا الله این است که کل لله میشود اگر خالصا از برای او باشد عمل و همین قسم که مبدء کل اعمال امت هر پیغمبری از اوست رجوع آن اعمال هم به پیغمبر بعد است در یوم ظهور رسول الله [صلی الله علیه وآله] کل از برای همان یک نفس عامل بودند ولی کل نمیدیدند واقع را و الا از محبوب خود منحرف نمیشدند نظر کن بسم خری که گمان میکنند نصاری که از خر عیسی است او را چگونه مرتفع نموده اند و فوج فوج بسوی او متصاعد میشوند و باین عمل تقرب میجویند ولی مثل رسول الله ظاهر میشود تا هفت سال بآن ایمان نمیآوردند حال بین وزن اعمال خلق در کجا واقع است و حال آنکه امت عیسی اگر یقین مینمودند که این همان احمد موعود است احدی از نصاری محتجب نمیماند از رسول الله و چه رهبانها بودند که ریاضت میکشیدند که رضای خدا را تحصیل کنند و از برای کسیکه عمل میکردند ظاهر شد و باو ایمان نیاوردند و گفتند تو نیستی آنکه عیسی [علیه السلام] خبر داده و گمان نکنی که آنها در دین خود محتاط نبودند یا آنکه میخواستند ایمان بحق نیاورند بلکه عدم ایمان و یقین آنها از شدت احتیاط آنها بود که در دین خود داشتند و کل ما بین خود و خدا خود را مجاهد و مصاب میدانستند که اگر فی الحقیقه یقین مینمودند که رسول الله همان پیغمبری است که عیسی خبر داده کل اقرب از لمح بصر ایمان می آوردند و حال نظر کن بین خود و خدائی که آنها ادعا میکنند نزد یکنفر از امت رسول الله لا شئی است چگونه نزد خالق کل و رسول او و شهداء دین او و ادلاء امر او و این قسم امر

بر کل مشتبه میشود و حال آنکه کل ما بین خود و خدا لله میدانند که عمل میکنند و حال آنکه از کل نصاری هفتاد نفر زیاده ایمان برسول خدا نیاوردند چنانچه در یک روایت مسطور است و تقصیر بر علمای آنها است که اگر آنها ایمان می آوردند سایر خلق ایمان می آوردند

حال نظر کن که علمای نصاری عالم شدند از برای آنکه امت عیسی را نجات دهند و حال آنکه خود سبب شدند که خلق را ممنوع نمودند از ایمان و هدایت حال باز برو عالم بشو کل امت عیسی اطاعت علمای خود مینمودند از برای آنکه نجات یابند در روز قیامت و حال آنکه همین اتباع ایشانرا داخل در نار نمود در یوم ظهور رسول الله که ایشانرا از مثل رسول الله محبوب داشت حال برو متبع عالم شو نه والله نه عالم شو و نه متبع بغیر بصیرت که هر دو هالکند در یوم قیامت بلکه عالم شو با بصیرت و متبع باش خدا را بعالم حق با بصیرت می بینی کرور کرور عالم در هر ملت بغیر بصیرت و می بینی متبع در هر ملت کرور کرور بغیر بصیرت قدری مستبصر شو و رحم کن بر نفس خود و نظر از دلیل و برهان بر مدار و دلیل و برهان را ماتهوای خود قرار مده بلکه بر آنچه خداوند قرار داده قرار ده

و بدانکه نفس عالم بودن شرف نیست و همچنین نفس متبع بودن بل عالمی علم آن شرف است که مطابق رضای خدا باشد و تابعی اتباع آن شرف است که مطابق رضای خدا باشد و رضای خدا را امر موهومی قرار مده که آن رضای رسول اوست نظر کن در امت عیسی که کل طالب رضای خدا بودند و یکنفر موفق نشد بر رضای

رسول الله که عین رضاء الله هست الا عبادیکه ایمان بآن حضرت آوردند و از ظهور عیسی تا ظهور نقطه بیان هزار و هفتصد و هفتاد سال است که میگذرد و کل امت عیسی گمان میکنند که ما بین خود و خدا برای خدا عاملند و حال آنکه آنهایی که برضای خدا رسیدند همان هفتاد نفری بودند که در زمان رسول خدا ایمان بآن حضرت آوردند و ما بقی میپندارند که در رضای خدایند و حال آنکه در غیر رضای خدایند و نظر مکن که این خلق از روی بصیرت است حرکت ایشان در دین ایشان بلکه هر نفسی در هر دینی که متولد شد بهمان متدین است می بینی که یکنفر از نصرانی بیاید مسلم شود الا بندرت یا یک نفر از مسلم برود نصرانی شود که این ممتنع است بلکه شرف تو باین بوده که تو در مذهبی متولد شده که عند الله حق بوده و الا نه این است که تو خود بر بصیرت بوده و باید باشی ولی چون عنایت نشده نبوده

و همچنین نظر کن ظهور رسول الله [صلی الله علیه وآله] را که هزار و دویست و هفتاد سال تا اول ظهور بیان گذشته و کل را منتظر از برای ظهور قائم آل محمد فرموده چنانچه فرموده که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز دراز گرداند حق تعالی آن روز را تا آنکه برانگیزد مردی را از اولاد من که نامش نام من باشد الی آخر الحدیث و اعمال کل اسلام از رسول الله بدء آن بوده سزاوار است که عود آن بآن حضرت شود و خداوند آن حضرت را ظاهر فرمود بحجتی که رسول الله را بآن ظاهر فرمود که احدی از مؤمنین بفرقان نتواند شبهه در حقیقت او نماید زیرا که در قرآن نازل فرموده که غیر الله قادر نیست بر اینکه آیه نازل کند و هزار و دویست و

هفتاد سال هم کل اهل فرقان این را مشاهده نمودند که کسی نیامده که اتیان نموده باشد و باین حجت موعود منتظر را خداوند لم یزل ظاهر فرمود از جائیکه احدی گمان نمیکرد و از نفسی که گمان علم نمیرفت و بسنی که از خمسه و عشرين تجاوز ننموده و بشأنی که اعزاز آن ما بین اولوالألباب از مسلمین نبوده زیرا که شرف کل بعلم است و نظر کن در شرف علما که بفهم آیات الله هست که خداوند اونرا بشأنی عزیز فرموده که ﴿[مَا] يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^{۱۰} در حق آن نازل فرموده و از نفس امی بیست و پنجساله از این شأن آیات خود را ظاهر فرموده اگر کل علمای اسلام بفهم آیات الله اظهار شرف خود را میکنند او بجعل آیات الله اظهار شرف خود را نموده تا آنکه از برای آنها تأملی در تصدیق بآن نباشد و قرآنی که بیست و سه سال نازل شد خداوند عز و جل قوت و قدرتی در آن حضرت ظاهر فرموده که اگر خواهد در پنج روز و پنج شب اگر فصل بهم نرسد مساوی بآن نازل میفرماید نظر کن بین این نوع تا حال از احدی از اولین ظاهر شده یا مخصوص بآن حضرت بوده

و بعد از کلام الله شرف بمناجات با خدا است که حضرت صادق [علیه السلام] در علو آن فرموده آنچه در مصباح الشریعه دیده که هیچ مقامی در امکان از برای عبد فوق آن نبوده که روح مناجات در آن بهم رسد و از آن ظاهر فرموده مناجاتهای غیر معدوده که فصاحت حیا میکند که در ظل آن مستقر گردد و بلاغت مستظل نظر نموده بین سیر توحید آنها که تا حال کسی خدا را باین نوع توحید و وصف نموده

^{۱۰} القرآن الکریم، سورة آل عمران (۳)، الآیة ۷

در عرض شش ساعت هزار بیت از مناجات معیار گرفته شده که از قلم او جاری میگردد اگر خواهد بین شرفی در مذهب اسلام از این بالاتر بوده که کسی بروح مناجات رسیده باشد

و بعد نظر نموده در خطبات آن و بعد نظر نموده در ظهور علم آن که چند تفسیر بر قرآن نوشته بنهج آیات و قدری بنهج کلمات مصطلحه بین علمای کمترین تا آن که اهل شرف باینها مستجذب شده و اولوالالباب در ایمان باو قدر لمحۀ توقف ننموده و حال آنکه اگر تصور نمائی نوع ظهور بنفسه حجتی است متقن و دلیلی است مبرهن زیرا که از رسول الله که آیات ظاهر شد در عرب چهل سال تربیت نشده بود ولی از آنحضرت که ظاهر شد این نوع آیات و دعوات و خطب و غوامض اسرار و زیارات و کلمات عربیه و فارسیه بر نهجی است که هر ذی روحی میتواند بفهمد که من عند الله است تجربه کن علمای اسلام را که بعد از شصت سال زحمت اگر میخواهند یک صفحه عربی انشاء کنند باید قواعد عربیه را از صرف و نحو و معانی و بیان را ملاحظه کنند و انوقت کلمات آنها را کجا توان که مماثل قرار داد و حال آنکه اگر خطبۀ می نویسند اقتباس از کلمات اهل بیت [علیه السلام] است و صور علمیه که لسان عرب است و شرف از برای کسی نبوده و نیست و حال آنکه آنحضرت را مبرا از این علوم ظاهریه قرار داده مثل نحو و صرف و امثال آنها تا آنکه کل یقین نمایند بر اینکه این علم من عند الله هست و از روی تکسب نیست و حال آنکه تحصیل این علوم از برای بلوغ علم بکتاب الله است و الا چه فایده از مکمنی که آیات الله ظاهر میشود چه احتیاج باین علوم این علوم بنفسه محل حکم

نبوده و نیست مثل آن که مذهب میگوید پرگار و سطراره عالم نحوی میگوید مبتدا و خبرهیچ فرق نیست در بین این صنعت و آن صنعت و می بینی که اکثر علمها کسب شده و از علمیت گذشته مثل آن که ظاهر است و احتیاج بیان نیست و علمی که رسول الله در حق آن فرموده که کذب المجنون برب الکعبه می بینی که چگونه تکسب شده و بجائی رسیده که هریک از بزرگان منجمی دارند از برای خود علوم دین را هم مثل این بین که از صرف رضاء الله گذشته و تکسب شده در میان خلق می بینی که مناصب اکثر علما باید از قبل اعیان شود اگر منصوب من عند الله باشد چه احتیاج باینکه از قبل اعیان بر امر دین خود نصب شود و این نیست مگر از ضعف خلق و نظر نمودن باستقلال و استجلال حق لم یزل و نظر کن در فضل حضرت منتظر که چه قدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد مقامیکه اول خلق است و مظهر ائنی أنا الله چگونه خود را باسم بابیت قائم آل محمد [صلی الله علیه وآله] ظاهر فرموده و باحکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و مشاهده کنند که این مشابه است با خود ایشان لعل محتجب نشوند و از آنچه از برای آن خلق شده اند غافل نمانند و حال آنکه نظر که میشود یک مطلب را اهل فرقان بر واقع و نفس الامر نفهمیده اند و کل در کلمات تربیت شده اند و آنچه عقول ایشان فهمیده از کلمات استنباط نموده اند کسی که در ظاهر شریعت بر مسلک رضای خدا بوده عالمی است که اهل ظن را حکم ببطلان نموده و خود بعلم عمل نموده و از اینجهت رضای او طبق رضای حضرت شده و بعز ولایت و شرف هدایت باو فائز گشته و اگر کل علمای اسلام بر مسلک او حرکت نموده

بودند کل در اول ظهور مهتدی شده نجات می یافتند از فرع یوم قیامت صغری که ظهور اون حضرت است و حال اینکه این همه رحمت در حق این خلق شده و اثری مشاهده نشد و قلم حیا میکند که ذکر آنچه مشاهده شد نوشته شود و بر من نیست که ذکر کنم ولی از برای خدا عبادی هست که وقایع از اول ظهور را حرفا بحرف ثبت نموده و عنقریب فوق اکراس بیان و اعراش آن متدققین از علمای آن و محققین از حکمای آن بذکر آن افتخار نمایند چنانچه امروز می بینی که کل بذکر رسول الله چگونه مفتخرند ولی در بدء ظهور آنحضرت چه کلمات که نگفتند تعالی الله عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عَلَوًّا كَبِيرًا و معنی این آیه در مقام آنحضرت یعنی او متعالی است از آنچه غیر مؤمنین باو در حق او میگویند بلکه امروز امر در نزد ناظر در لجه احدیت و بحر صمدانیت و طمطماف فردانیت و قمقام وحدانیت اجل از این است زیرا که مرأت الله لم یزل منزّه بوده از ثنای خلق چگونه از دون ثنای آن سبحان الله عَمَّا يَصِفُونَ چنانچه سبحان الله عَمَّا يَصِفُونَ در مقام مرآتیت شمس حقیقت این مطلب را میرساند که او منزّه است از وصف واصفین چگونه از دون وصف آنها

و بدانکه کل از برای لقاء الله خلق شده اند و مراد لقاء ذات ازل نیست زیرا که اون ممتنع بوده در حق خلق بلکه مراد لقاء مظهر حقیقت است که مدل بر او بوده و ناطق از او و این است معنی آیه شریفه در سورة رعد: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾^{۱۱} بین که علت خلق سماء و

^{۱۱} القرآن الکریم، سورة الرعد (۱۳)، الآیة ۲

ارض ایقان بقاء او شده و کل از برای این خلق شده و کل شب و روز عمل میکنند و عملهای خود را هباء منثورا میکنند زیرا که ذکر اعمال در قبل اشاره شد همین قسم که مبدء آن از رسول الله بوده لا بدّ باید که رجع اون بمظهر حقیقت شود و الا ثمر نمیدهد عامل را حال نظر کن اون لقاء الله را که کل از برای آن خلق شده اند حظ اون لقاء را جبل ماکوبر میدارد و حال آنکه کل او را میخوانند و از او محتجب و کل از برای او عاملند و از او محجوب کل این ادّلاء در مقام حد بوده و الا نظر نموده در خطبه تمیمیه که حضرت میفرماید: **"إِن قَلْتُمْ هُوَ فَقَدْ بَايَنَ الْأَشْيَاءَ كَلَّهَا (إِلَى أَنْ قَالَ) دَلِيلُهُ آيَاتُهُ وَوُجُودُهُ إِثْبَاتُهُ"**^{۱۲} و در اینمقام هیچ شیئی نتواند دلیل عرفان او شود بلکه اوست معروف بنفسه و این است معنی قول سجّاد در دعای اَبی حمزة ثمالی: **"بِكَ عَرَفْتِكَ وَأَنْتَ دَلَّلْتَنِي عَلَيْكَ وَدَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَلَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ"**^{۱۳}

و بدانکه طلب فرجی که کل تمنا میکردند در ایام غیبت کل از آن محتجبند تصور کن اگر فرج بظهور سلطنت و جند و اسباب و مملکت باشد که از ظهور رسول الله [صلی الله علیه وآله] تا امروز خداوند عزّ و جلّ عالم است که چقدر ملوک با اقتدار در اسلام ظاهر شده که همگی بنفسه طالب بوده اند ظهور حق را و منتظر فرج بوده اند و الان در اسلام هفت مظهر ملکیت هست که کل ممالک دارند و کل منتظرند ظهور حق را و حمد مر خدا را که تا الان احدی از آنها مطلع نشده و اگر مطلع شده

^{۱۲} الخطبة اليتيمية المنسوبة للإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام)، المكتبة الوطنية في طهران ضمن مجموعة رسائل رقم (۷۵۵ع)، الصفحة ۲۸۷

^{۱۳} مفاتيح الجنان، الشيخ عباس القمي، دعاء الإمام الحسين (عليه السلام) يوم عرفة

مقبل نگشته چه بسا که باین آرزو هم از این عالم برود و درک نکند ظهور حق را مثل ملوکی که در انجیل بودند و تمنای ظهور رسول الله را مینمودند و درک نمودند

بین چقدر مصارف میکنند و یکنفر را موکل از برای ابلاغ ظهور حق بایشان در ممالک خود قرار نمیدهند که بآنچه از برای آن خلق شده موقن گردند و حال آنکه کل همت ایشان بوده و هست که عملی نمایند که ذکر ایشان بماند و یکنفر مذکر ندارند که لقای مذکر ذکر را بایشان بنمایند بفضول وجود خود اصلاح فرماید امر کل عباد خود را

و بدانکه تا بعد از آنکه ارض پر نشد از جور و ظلم خداوند حق موعود را ظاهر نفرمود چنانچه خوانده "واملاء به الأرض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً"^{۱۴} چنانچه در حدیث ابن عباس در آخر آن رسول خدا [صلی الله علیه وآله] میفرماید که مهدی از اولاد من پر کند روی زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور و در جای دیگر میفرماید که اگر باقی نماند از دنیا مگر یکروز دراز گرداند حق تعالی آنروز را تا آنکه بر انگیزاند مردی از اولاد من را که نامش نام من باشد پس سلمان گفت یا رسول الله از کدام فرزند تو بهمرسد آنحضرت دست بر دوش امام حسین [علیه السلام] زد و گفت از این فرزند بین کل مسلمین بعد از نزول فرقان بآنچه نازلشده مؤمن و مستدلند بلا آنکه شبهه کنند یا شک نمایند ولی

^{۱۴} بحار الأنوار، المجلد ۵۱، المجلسي، کتاب تاریخ الحجّة، باب ما روی فی ذلك عن الکاظم صلوات الله علیه فی ذلك

در ایام ظهور که میشود گویا خلق خلق دیگر میگردند یکی یقین نمیکند، یکی اگر یقین میکند مطمئن نمیگردد از ضعف خودش از اول عمرت تا امروز بهمانچه در قرآن نازل است مؤمنی و شک نکردی و اظهار عدم اطمینان هم نکردی چه شده است که امروز بعد از مشاهده آیات اظهار عدم اطمینان میکنی اگر بر بصیرت هستی چه فرق دارد و حال آن که مؤمن مؤمن نیست الا آنکه در غیبت مثل شهادت باشد و در شهادت مثل غیبت اینست میزان مؤمن نه غیر آن از علم و عمل که آن نفع نمیبخشد ترا و این نفع میبخشد ترا

و نظرت را لطیف نموده در ارض ایمان مسلمین نظر کن که آن مبدل شده که کل عمل میکنند از برای رضای خدا و مظهر رضا ظاهر است و احدی برضای او مسترضی نمیگردد الا عبادی که موقن شده برضای اون اینست معنی حدیث نه آنچه ظاهر فهمیده میشود شخص عالم از اول عمرتا آخر عمرتعب میکشد که یک حکم مطابق رضای خدا فهمد و عمل کند و پانصد هزار بیت در علم فقه و اصول انشاء میکند از برای فهم احادیث آل محمد [صلی الله علیه وآله] و بعد از آنکه حجّت با حجّت بالغه ظاهر میگردد مبلغ ایمان خود را پست تر میکند از مبلغ بعد اول زیرا که آن آیات را که شنید از رسول خدا [صلی الله علیه وآله] بظاهر بلی گفت اگر چه بباطن نگفت بین که این همه اجتهاد و خلوص بدرجۀ آن نمیرساند او را بلکه پست تر نموده عند الله و عند اولی العلم ولی خود بگمان خود بر همان تقوای خود هست نه این است که العیاذ بالله بخواهد حق را یقین نموده بعد از یقین بحق محتجب شود بلکه مثل او مثل علمائی است که در امام قبل بوده با

وجود آنکه حجج الله بر آنها ظاهر است چگونه در ادیان خود صابرند و حال آنکه اهل بیت [علیه السلام] کمال اهتمام را از برای نجات این خلق فرموده و از این جهت است اینهمه احادیث فتنه بیان نموده اند که بجائی میرسد که فرموده اند "لا یبقی إلا نحن وشیعتنا"^{۱۵} و اگر مراد طلوع شمس این طور است که مردم میفهمند اینقدر احادیث فتنه معنی نداشت و در حدیث دیگر از رسول الله [صلی الله علیه وآله] که میفرماید "سیرجع الإسلام غرباً كما بدء فطوبی للغرباء"^{۱۶} و امر فرموده اند که در شبهای بیست و سوم ماه رمضان سوره روم و عنکبوت تلاوت شود لعل یکی متنبه شود و در کلام الهی: ﴿لَمْ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾^{۱۷} تدبر در حق خود نماید اگر کلمه میشنود اگر مقبل نگردد ساکت گردد

ولی نظر نموده که راضی بسکوت هم نشده و فتوی داده بر کسیکه با مر او متدین بدین او است و تعجب از این ننموده و نظر نموده در آن حدیث که در زمان امیر المؤمنین هشتصد عالم فتوی دادند در حق امیر المؤمنین [علیه السلام] بغیر حق و در یوم عاشورا هفتاد نفر از علماء بودند در جند غیر حق که امر بغیر حق در حق حضرت مینمودند و گمان نکنی که آنها مابین خود و خدا بیدینی مینمودند بلکه این را از دین خود میدانستند و الا هیچ نفسی نمیخواهد که ما بین خود و خدا

^{۱۵} بحار الأنوار، المجلد ۵۲، المجلسی، کتاب تاریخ الحجّة، باب التمحّص والنهی عن التوقیت وحصول البداء فی ذلك، ح ۳۶

^{۱۶} بحار الأنوار، المجلد ۵۲، المجلسی، باب علامات ظهوره صلوات الله علیه من السفیانی والدجال وغیر ذلك وفیه ذکر بعض

أشراط الساعة، الحدیث ۲۲

^{۱۷} القرآن الکریم، سورة العنکبوت (۲۹)، الآیة ۱ - ۲

خلاف حق عمل کند، ولی همین قسم است که میبینی و اینقدر تعقل نمیکنند این شخص عالم که موسی [علیه السلام] در دو هزار و دویست و هفتاد سال قبل ادعای نبوت که نمود اظهار بینه بعضا نمود طرف مقابل هم اینقدر شعور و ادراک داشت که بگوید منم مثل بینه تو میآورم چنانچه قرآن ناطق است: ﴿وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾^{۱۸} ولی شعور این شخص عالم که هفتاد سال است زحمت در اجتهاد خود کشیده بقدر درک آن نیست عند الله و عند اولی العلم و حال آنکه نزد خودش متقی تر از خود نمیداند ولی امر بر نفس انسانی این قسم مشتبه میشود که عند الله مقام آن از اول ادنی تر میشود که خود ملتفت نمیشود و اینکه میگویم بدلیل و برهان ذکر نمودم و الا اگر بعدل الهی باشد کجا این نوع بیان توان نمود کسیکه بر مسجود خود حکم کند آیا چه سزاوار است

بین چقدر زیارت جامعه خواندند "فمن عرفکم فقد عرف الله"^{۱۹} و یکی بهم نرسید که عمل نماید و کل جزء هوا شد عمل در وقتی ثمر میدهد که بموقع شود در وقتیکه سیّد الشهداء [علیه السلام] طلب ماء مینمود سزاوار بود بلاغ ماء باون و الا سالی کرور کرور در ذکر تعزیه او صرف نمودن تلذذی است از برای صارفین اگر چه اجر دارد بقدر ارتفاع ذکری که میشود ولی آن نفس مقدس با عطش عروج فرمود بسوی حی لم یزل حال باید انسان عمل را در موقع خود کند تا آنکه نفع بخشد او را امروز که یوم نصرت حق است و بمحض اقبال آیات در شأن ایشان نازل میشود

^{۱۸} القرآن الکریم، سورة الاعراف (۷)، الآية ۱۱۶

^{۱۹} المرجع: [؟]

اقبال نمیکنند و نصرت نمیکنند ولی بعد از آنکه دین مرتفع میشود همه منم منم می نمایند و تمنای نصرت حق میکنند و شب و روز تضرع میکنند نظر نموده در صدر اسلام چقدر رسول خدا [صلی الله علیه وآله] طلب نصرت از خلق نمود و بعد از هزار و دویست و هفتاد سال دیدی ارتفاع اسلام را که تویکی از بندگان او هستی عارت میآید که در دینت طلب تنصر از دیگری کنی بلکه کسی ملتفت نمیشود بتقوایت تا چگونه طلب نصرت از تو کند کرور کرور مثل تو در زاویه های مدارس افتاده ولی در اول ظهور مظهر حی لا یموت خود ندا فرمود اجیبوا المضطر و کسی نیست که جواب گوید تا چگونه نصرت کند و اگر کسی جواب میگفت چگونه مقرر او در مثل اینمقام میشد حال قدر این ایام را دانسته و نصرت که خرج می رود بموقع خرج نموده و الا من بعد کرور کرور میآیند که تمنای نصرت میکنند و ثمری ندارد و بیک دلیل از کل این ادلاء بر نفس منصف ثابت میگردد

و بدانکه هر امتی از دوشق بیرون نیستند در ظهور بعد یا آنکه بعد از تعرف حق و حجت آن نمیخواهند که ایمان آورند مثل آنکه خداوند در حق آنها فرموده در سوره انعام: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلًّا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءَكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾^{۲۰} و در مقام دیگر فرموده: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾^{۲۱}

^{۲۰} القرآن الکریم، سورة الانعام (۶)، الآیة ۲۵

^{۲۱} القرآن الکریم، سورة النمل (۲۷)، الآیة ۱۴

و بعضی هستند که بمجرد استماع دلیل و برهان ایمان میآورند و یقین میکنند آنها هستند که کینونیات آنها مرآت اسماء حق بوده و ظواهر آنها ادلّاء شمس حقیقت در هر ظهورهر امتی در دین خود در حول آنها طائفند و آنها اعز قدرند عند الله از هر شیئی و بعضی هستند که بعد از استماع دلیل و برهان موقن نمیشوند و راجع میگردند بصنف اول پس منحصر شد بدو مرتبه نفی و اثبات اول نفی است که لا اله میگوید بلسان کینونیتش اگر چه الا الله میگوید بلسان جسدش و ثانی ادلّاء اثباتند که بمجرد استماع آیات که اعظم دلیل و اکبر برهانست موقن میشوند و از اینجهت است که خداوند امر فرموده رسول خود را بجهاد که بجبر و قهر آنهائیکه ایمان نمیآورند داخل در دین کنند که این فضلی است من الله در حق نفی که بجبر و قهر حق داخل در جنت شود و از حکم نفییت بیرون رود و در هر ظهورهرگاه ادلّاء اثبات مشاهده نمایند که خلق بدلیل و برهان مهتدی نمیشوند غیر از آنکه از خداوند عالم جل و عز طلب نمایند که کسی را مبعوث فرماید که کل را داخل در دین حق کند سبیلی نیست از برای هدایت سایر خلق مثل اینکه امروز امم فوق ارض را مشاهده میکنی از امت موسی و داود و عیسی غیر از آنکه سلطان مقتدری آنها را داخل دین حق کند سبیلی از برای هدایت آنها نیست

نظر کن که استدلال این علماء بر اینکه حاکم هستند از قبل امام [علیه السلام] حدیثی است که روایت میکنند اگر بر حق مطابق آنچه در حدیث است عامل باشند و بعد نظر نموده بثبوت امامت که بچه چیز ثابت میشود غیر از آنکه رسول خدا [صلی الله علیه وآله] در حق امیر المؤمنین [علیه السلام] نص فرمود و بهمین

خلق ولایت شد مثل آنکه خلق حج بیت بقول آنحضرت شد و سایر احکام هم مثل این و نظر کن بیک درجه بالاتر که ثبوت نبوت بچه چیز شد شبهه نیست که خداوند استدلال نفرموده الا بآیات حال بین کسیکه حجت نبوت را خدا باو عطا فرموده عالمی که بحديث حکم خلق شده اگر محق باشد میخواهد حکم کند بر صاحب حجت کبری و بینه عظمی الغرض یوم قیامت است و وانفسا است و هر کس بنفس خود مبتلا است در دین خود نه در دنیا زیرا که آنمحل حکم نیست نظر نموده در غیر مذهب که چقدر صاحبان عز و غنا هستند و حال آنکه حکم ایمان بر آنها نمیشود و کل آیاتی که در فرقان نازل شده در ذکر یوم قیامت بعین بصیرت مشاهده کن و اهل جنت را در جنت بین که آن عرفان بحق است و اهل نار را در نار که آن احتجاج از حق است ولی هنوز چون نظرت بکلمات قبل اهل بیت است در احادیث مطابقه نظر نموده و حال آنکه سزاوار نیست که صاحب حجت آیات مستدل شود باحادیث قبل زیرا که رجوع صاحبان احادیث بقول او خلق خواهد شد چنانچه مشیت الهی تعلق گرفته و اگر بعدد کلشیی خدا خواهد در اینظهور خلق فرماید اگر عباد قابلی بهمرسد و الا فیض تام و کامل بوده و جهت نقص از عباد بوده نه از فیض رب الارباب زیرا که اول چیزیکه میخواهد این رتبه عصمت است و کسیکه شنید ندای ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾^{۲۲} را و بلی نگفت چگونه عصمت داشته

^{۲۲} القرآن الکریم، سورة الاعراف (۷)، الآية ۱۷

و از اول ظهور مثل خلق را مثل عبادی بین که در یوم رسول الله [صلی الله علیه وآله] بودند ولی مادامی که شمس مشرق است هر کس که اجابت کند مقبول میشود اجابت اون چنانچه در اسباط ظهورات قبل چنین شده که خداوند توبه ایشانرا قبول فرموده و مناصب ولایت بانها عطا فرموده چقدر فضل خدا تام و کامل است و چقدر مردم بعید چقدر تمنا نمودند که یک آیه از رسول خدا بشنوند و حال که مثل غیث هاطل از سماء رحمت الهی آیات نازل میشود کسی نیست که بشنود اهل بیان هم من بعد تمنا خواهند نمود ولی ممتحن بمن یظهره الله جلّ ذکره خواهند شد و از جمله ادلاء متقنه علم کلشیی است در نفس واحد که بحد اعجاز است اختراع آن که در کتاب هیاکل واحد بیان این علم مکنون مخزون شده و احدی قبل از این مطلع نشده و ثمره آن اینکه در حروف مشاهده مینماید که چگونه کلشیی در یازده درجه که هیکل هویت باشد جمع میگردد و هیکل اول را که در بحر اسماء سیردهی بنورده منتهی میشود و داخل عدد بیست نمیشود و اظهار این علم حجتی است بالغه بر کل اگر تعقل نمایند

و از جمله کلماتی که قلب بآن ساکن میگردد کلام امیر المؤمنین [علیه السلام] است که در خطبه تنجیه فرموده **إلی أن قال: "فتوقعوا ظهور مکلم موسی من الشجرة علی الطور فیظهر هذا ظاهر مکشوف ومعاين موصوف"** و نظر نموده که غیر از ذکر **إني أنا الله لا إله إلا أنا** از آن ظاهر نشده و نمیشود و در همین خطبه در موضع دیگر فرموده: **"وإنّ لكم بعد حين طرفة تعلمون بها بعض البیان وینکشف"**

لکم صنایع البرهان (إلى أن قال) فعند ذلك ترتج الأقطار بالدّعات إلى كلّ باطل
هیئات هیئات توقّعوا حلول الفرج الأعظم وإقباله فوجاً فوجاً^{٢٣}

و در خطبهٔ یوم غدیر فرموده: "وَسَيَاتِي نَصْرُ اللَّهِ عَلَى عَدُوِّهِ لِحِينِهِ، هُوَ اللَّهُ لَطِيفٌ
خَيْرٌ" و در همین خطبه در موضع دیگر فرموده: "وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ قَبْلَ
أَنْ يُضْرَبَ بِسُورِ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قَبْلِهِ الْعَذَابُ"^{٢٤}

تفکر کن در این فقره حق تفکر تا آخر آن و در اشعار خود فرموده چنانچه در دیوان
مسطور است: "بني إذا ما حاشت التّرك فانتظر ولاية مهدي يقوم ويعدل وذل
ملوك الأرض من آل هاشم وبويع منهم من يلد ويهزل صبي من الصّبان لا رأي
عنده ولا عنده جد ولا هو يعقل فثمّ يقوم القائم الحقّ فيكم وبالحقّ يأتیکم وبالحقّ
يعمل سمي رسول الله نفسي فدائه فلا تخذلوه يا بني وعجلوا"^{٢٥}

و از آنجمله حدیث لوح فاطمه [علیها السلام] است که در کتب حدیث مسطور
است إلى أن قال: "واكمل ذلك بابنه م ح م د رحمة للعالمين عليه كمال موسى
[عليه السلام] وبهاء عيسى [عليه السلام] وصبر أيوب ويزلّ أوليائه في زمانه
وتتهادى رؤسهم كما تتهادى رؤس ترك والدّيلم ويقتلون ويحرقون ويكونون خائفين
مرعوبين وجلين تصبغ الأرض من دمائهم ويفشوا لويل والرّنة في نسائهم أولئك

^{٢٣} مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين، رجب البرسي، مؤسسة الأعلمي، خطبة التطنجية، الصفحة ٢٦٣

^{٢٤} مصباح المتهدّد، الطوسي، خطبة أمير المؤمنين عليه السلام في يوم الغدير، الصفحة ٥٢٣

^{٢٥} بحار الأنوار، المجلد ٥١، المجلسي، باب ما ورد عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه في ذلك، الحدیث ٢٤

أوليائي حقًا بهم اذفع كلّ فتنة عمياء حدس وبهم اكشف الزلازل وارفع الآصال
والأغالل أولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة وأولئك هم المهتدون^{٢٦}

و از آنجمله است دعای ندبه چنانچه ظاهر است که حضرت میفرماید: "عزیز عَلِيٍّ
أَنْ أَبْكِيكَ وَيَخْذَلُكَ الْوَرَى"^{٢٧} از وقت ظهور ظاهر است که بر این مطلع توحید چه
گذشته است

و از آنجمله است حدیث آذربایجان: "لا بدّ لنا من آذربایجان ما أمر لا يقوم لها من
شيء فإذا كان كذلك فكونوا أحلاس بيوتكم فإذا تحرك متحرك فاسعوا إليه (إلى
أن قال) ويل للعرب من شرّ قد اقترب"^{٢٨} که اگر مراد ظهور نبود این کلمه بلا ثمر بود
ذکر آن و از آن جمله حدیث ابی لبید مخزومی در ذکر حروف مقطعات قرآنی است
که بیان آن در شرح کوثر شده که بسنه هزار و دو بیست و شصت منتهی میشود

^{٢٦} بحار الأنوار، المجلد ٣٦، المجلسي، أبواب: النصوص على أمير المؤمنين والنصوص على الأئمة الاثني عشر (عليهم السلام)،
باب نصوص الله عليهم من خبر اللوح والخواتيم، وما نص به عليهم في الكتب السالفة وغيرها، الحديث ٣
^{٢٧} دعاء الندبة المنسوب الى الامام علي بن أبي طالب (عليه السلام)

^{٢٨} بحار الأنوار، المجلد ٥٢، المجلسي، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، الطبعة الثالثة ١٩٨٣م، كتاب تاريخ الحجة،
باب فضل انتظار الفرج ومدح الشيعة في زمان الغيبة وما ينبغي فعله في ذلك الزمان، الحديث رقم ٤٠، الصفحة ١٣٥، "ابن عقدة
عن أحمد بن يوسف عن ابن مهران عن ابن البطائني عن أبيه ووهيب بن حفص عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه
قال: قال لي أبي (عليه السلام) لا بد لنا من آذربایجان لا يقوم لها شيء وإذا كان ذلك فكونوا أحلاس بيوتكم وألبدوا ما ألبدنا فإذا
تحرك متحركنا فاسعوا إليه ولو حبوا والله لكأنني أنظر إليه بين الركن والمقام يبايع الناس على كتاب جديد على العرب شديد وقال:
ويل لطغاة العرب من شرّ قد اقترب".

و از آنجمله است حدیث مفضلِ اِلی أن قال: **"ویظهر فی سنة ستین أمره ویعلو ذکره"**^{۲۹}

و از آنجمله است حدیث حضرت صادق [علیه السلام] که میفرماید: **"إِنَّ اللَّهَ أَخْفَى أَرْبَعَةَ فِي أَرْبَعَةٍ وَأَخْفَى حَجَّتَهُ فِي خَلْقِهِ وَإِنْ فِيهِ سَنَةٌ مِنْ يَوْسُفَ يَبَاعُ وَيَشْتَرَى وَلَا يَدْرِي إِنَّهُ يَوْسُفٌ"**^{۳۰} و بدانکه در اینمقام آن جسد جوهری بعینه این جسد است و هرگاه خداوند خواهد هزار سال متجاوز عمر را بسن سی یا چهل ظاهر فرماید غیر از این اسباب از برای اظهار آن در امکان ممکن نبوده اگر چه خداوند قادر بوده و اگر ذکر خضر نمائی آنهم بهمین قسم بوده عند الله لم یزل از برای او عرش حیات بوده و همچنین در ذکر شیطان که شنیده که ظل نفی در مقابل ظل اثبات باشد که آنهم همین قسم است چنانچه بعینه شنیدی که چگونه خواست اطفاء امر خدا نماید و حال آنکه از برای خدا عابد و ساجد بود و لکن من حیث یحبّ لا من حیث یحبّه الله و مراقب باش در شأنی که عبادت میکنی خدا راعبادت کن از آن سبیلی که او دوست میدارد نه از آن سبیلی که تو دوست میداری که آنوقت مبدل میشوی از شجرهٔ اثبات بنفی و پناه بر خدا در هر شأن از ادلاء نفی

^{۲۹} "الحسین بن حمدان الحضینی: قال: حدثني محمد بن إسماعيل وعلي بن عبد الله الحسينان عن أبي شعيب، عن محمد بن بصير، عن عمر بن الوان، عن محمد بن الفضل، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام في حديث طويل يذكر فيه أمر القائم عليه السلام، قال المفضل: يا مولاي، فكيف بدو ظهوره عليه السلام؟ قال: يا مفضل يظهر في سنة الستين أمره، ويعلو ذكره"، كتاب المحجة فيما نزل في القائم الحجة، السيد هاشم البحراني، مؤسسة النعمان للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۲ م، الآلية المائة، الصفحات ۲۲۶ - ۲۲۷

^{۳۰} المرجع: [؟]

و از آن جمله است قول کاظم [علیه السلام] که فرموده: "صاحب هذا الأمر هو الطريد الوحيد الغريب الغائب عن أهله الموتور بأبيه"^{۳۱}

و از آنجمله است کلام خود آنحضرت در دعای شبهای ماه مبارک رمضان:
"اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِي إِلَى كِتَابِكَ وَالْقَائِمَ بِدِينِكَ اسْتَخْلِفْهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ مَكَّنْ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ وَأَبْدَلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْبُدُكَ وَلَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا، اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَأَعِزِّزْ بِهِ وَأَنْصُرْهُ وَأَنْتَصِرْ بِهِ وَأَنْصُرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ"^{۳۲} و اخبار طبق ظهور لا یحصی است اگر خواهی نظر در بحار نموده و آنچه احادیث بر خلاف میبینی بچند طرز جواب خود را داده

اول آنکه عرض کن بر حجت که مراد را غیر از حجت نمیداند چنانچه فرموده‌اند:
"نحن نتكلم بكلام ونريد منه إحدى وسبعين وجها"^{۳۳}

^{۳۱} بحار الأنوار، المجلسي، المجلد ۵۱، باب ما روي عن الكاظم صلوات الله عليه في ذلك، حديث رقم ۴
^{۳۲} "اللهم إني أفتتح الثناء بحمدك وأنت مسدد للصواب بمنك... وعافية منك تلبسناها برحمتك يا أرحم الراحمين"، مصباح المتهجد، الشيخ الطوسي، دعاء الافتتاح، دعاء كل ليلة من شهر رمضان من أول الشهر إلى آخره
^{۳۳} "بند ۵۸ - ير - محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن عبد الكريم بن عمرو عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: إني لأتكلم بالكلمة الواحدة لها سبعون وجها إن شئت أخذت كذا وإن شئت أخذت كذا"، بحار الأنوار، المجلد ۲، المجلسي، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، الطبعة الثالثة ۱۹۸۳م، كتاب العلم، باب أن حديثهم (عليهم السلام) صعب مستصعب وأن كلامهم ذو وجوه كثيرة وفضل التدبر في أخبارهم (عليه السلام) والتسليم لهم والنهي عن رد أخبارهم، الحديث رقم ۵۸، الصفحة ۱۹۹

و ثانی آنکه تحقق این احادیث ثابت نیست کل میگویند که قطعی الصدور نیست و در وقتیکه معارضه با کتاب کند باید وا گذاشت چنانچه حکم صاحبان حدیث همین بوده

و ثالث آنکه از برای خداوند بداء بوده و حق است چه بسا بداء واقع شده در بعضی کل اینها جواب اسکاتی است از برای سکونت و الا کل واقع شده و میشود مثلاً طلوع شمس از مغرب نه این شمس مراد است اگر این شمس میبود در ظهورات قبل میباید بشود بلکه مراد طلوع شمس حقیقت است از محل غروب خود نظر کن که طلوع شمس حقیقت در مکه شد و حال طلوع آن از ارض فاء شده که منتهی الیه غروب اول باشد اینست مراد نه آنطوریکه ظاهر فهمیده میشود چنانچه متدققین از علمای سابقین هم باین اشاره نموده اند چنانچه مرفوع شیخ احمد ابن زین الدین رفع الله درجته اشاره باین بیان نموده در رساله که نوشته و سایر غرائب رجعت را هم مثل این تصور نموده و اینکه شنیده در رجعت اعدای اهل بیت عصمت غذای ایشان میشود آنچه میشود مراد علم است چنانچه قول حضرت صادق [علیه السلام] مبین است در تفسیر آیه فرقان: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾^{۳۴} که بعلم تفسیر شده نظر کن امروز بکل علماء که اکثر چونکه بمظنه عمل میکنند در دین خود اکل میته گرفته اند احکام الهی را در حق خود و حال که صاحب حکم ظاهر است با حجت متقن و دلیل مبرهن محتجب مانده اند مثل امت عیسی [علیه السلام] که رهبانهای آنها ریاضت میکشیدند که یک حکم را

^{۳۴} القرآن الکریم، سورة عبس (۸۰)، الآیة ۲۴

مطابق رضای الهی در انجیل فهمند و رسول الله [صلی الله علیه وآله] ظاهر شد که مصدر احکام الهی بود و آنها محتجب ماندند هنوز هم ریاضت میکشند که رضای الهی را در انجیل بفهمند حال مشاهده کن که رزق محتجبین بچه محل ادنی منتهی شده و احدی ملتفت نیست بر امر مبدء و منتهای خود و کل لا یشعر حرکت میکنند الا عبادیکه خداوند ایشانرا نجات داده

و امروز روزی است که اهل جنت افتخار کنند بمقاعد خود که در رفارف یقین امر و ایمان بحق بوده و هستند و بخندند باهل نار اگر چه بگویند در حق اینها که اینها سفهاء میباشد یا ضعفاء چنانچه در صدر اسلام هم گفتند: ﴿أَنْتُمْ مِنْ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ﴾^{۳۵} و حال آنکه اصحاب اینظهور را خداوند از اولوالألباب از خلق قرار داده که احدی این را هم نتواند گفت و اگر بگوید آنوقت مکابره حس خود نموده زیرا که خودت یکی هستی از تلامذه مرفوع سید رفع الله درجه علمای نجف و کربلا که محل اجازات سائرینند پشت پا زده و بقدر جوی اعتنا نمیکنی چگونه است حال دیگران که اکثر در حضور او تربیت شده اند و اگر از غیر اصحاب او هستی نظر کن در اصحاب صاحب اسمی که اسم آن مطابق است با مظهر اسم ربت که یکی از بناهای عامی او زیراب میزد کل مجتهدین را بدلیل و حکمت که در راه دیدم بواسطه اتباع ظن و دون یقین و عباراتی در حق آنها میگفت که من حیا میکنم ذکر کنم و حال آنکه در کل اینها محق بود بدلیل و برهان که از عالم حق خود تعلیم گرفته بود و اکثر ادلای حضرت در اینظهور از صاحبان لب و عقل

^{۳۵} القرآن الکریم، سورة البقرة (۲)، الآية ۱۳

بوده‌اند و ایقان آنها بحق حجت است بر آنهایی که یقین ننموده‌اند چنانچه در هر ظهور ادلاء ایمان آن حجت بوده‌اند بر ادلاء دین ایمان بآن

تو خود اول مؤمن را میشناسی که اکثری از علمای شیخیه و سیدیه بل طوایف دیگر مقرر بر علم و فضل او بودند حتی طفلهای اصفهان هم در وقتیکه وارد شدم میگفتند که یک طلبه پیراهن چاک آمد از قبل سید و عالم کبیر آن ارض را که محمد باقر نام بوده بدلیل و برهان الزام کرد حال این یکی از ادلاء این ظهور است که بعد از فوت مرفوع سید رفع الله درجته اکثر علما را دقت نموده و نیافت حق را الا در نزد صاحب حق و باین سبب بموهبه مستوهب شد که غبطه آنرا خلق اولین و آخرین الی یوم القيمة دارند در حق مثل این اولوالالباب چگونه تواند کسی ذکر ضعف یا سفاهت نماید و نظر کن در عدد اسم الله فرد متفرد و وحید متوحد که احدی از مخالف و مؤالف منکر فضل و تقوای آن نیست و کل مقرند بر علو او در علم و سمو او در حکمت نظر کن در شرح کوثر و سایر نوشتجاتی که از برای آن ظاهر شده و استدراک علو شأن او را عند الله نموده و همچنین سایرین که ذکر آنها در این لوح از برای تو مثمر نیست و اینها از برای سکون قلب تو است و الا چگونه حجت مستدل گردد بتصدیق شیعیان خود مثل این است که شمس در سماء مستدل شود بشمس در مرآت بر حقیقت خود ولی چونکه غرض نجات کل است دلایل را تنزل میدهد لعل یکی متذکر شود قسم بذات مقدس الهی که من حیفم میاید که کسی مرا بشناسد زیرا که عرفان حق صرف عرفان الله است و حب او حب الله است و چون حد این خلق را میدانستم از اینجهت امر بکتمان اسم نموده بودم

این همان خلقند که در حق مثل رسول الله [صلی الله علیه وآله] که لا مثل بوده و هست گفتند انه لمجنون و اگر میگویند ما آنها نیستیم عمل آنها دلیل بر کذب قول آنها است و ما شهد الله خدا همانست که حجت او شهادت میدهد از قبل او

کل اهل ارض اگر برامری شهادت دهند و او بر امری آنچه او شهادت میدهد ما شهد الله خداوند است و دون آن لا شیئی بوده و هست و اگر شیئی شود باو شیئی میگردد و نظر کن در تدین این خلق که در امور خود بدو شاهد عادل مستشهد میگردند و با وجود اینهمه عدلاء در ایقان بحق تأمل دارند و اگر خواهی که معنی ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾^{۳۶} را در ظاهر ظاهر درک کنی مثل باطن باطن راضی شو بآنچه من یظهره الله جل ذکرة در ظهور خود شهادت میدهد نه آنچه خلق از مؤمن و غیر مؤمن در حق آن شهادت میدهد و آنچه خداوند شهادت میدهد موهوم مبین آن همانست که در کتاب نازل میشود ما شهد الله خداوند در حق امت عیسی [علیه السلام] همان بود که رسول الله [صلی الله علیه وآله] شهادت داده در قرآن و حال آنکه آنها قبول نکردند شهادت خدا را و بشهادت نفوس خود حرکت نمودند و این تنزل دلیل از برای تبصرتو بود و الا اهل بصیرت و حکمت الهیه ازلیه مستغنی بوده اند از این نوع استدلال

^{۳۶} القرآن الکریم، سورة النساء (۴)، الآیة ۷۹

و چونکه یوم یوم قیامت است و ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾^{۳۷} باید ظاهر شود و مراد از وجه در یک تفسیر بیانست که در ظل آن ادلای حق مستظلمند کسی ملتفت نیست و نظر نموده در اجوبه مرفوعین قبلین یقین مینمائی بر اینکه ظهور موعود منتظرهمان ظهور حقیقت مسئول عنه است که در حدیث کمیل دیده در سنه اول: "کشف سبحات الجلال من غیر إشارة" بین و در ثانی: "محو الموهوم وصحو المعلوم" و در ثالث: "هتك الستر لغلبة السر" و در رابع: "جذب الأحديّة لصفة التّوحيد" بین و در خامس: "نور أشرق من الأزل على هياكل التّوحيد"^{۳۸} بین و نور مشرق از صبح ازل را خواهی دید اگر خود هارب نگردی و مضطرب نشوی نظر کن در دعای سحر از حضرت باقر [علیه السلام] که اول آن اینست: "اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاهُ وَكُلُّ بَهَائِكَ بِهِيَّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ"^{۳۹} که این فقره اشاره است برسول الله [صلی الله علیه وآله] و در ثانی در مقام امیرالمؤمنین [علیه السلام] بین تا اینکه در مرتبه خامس که میرسی ذکر نور میکند که آن سیدالشهداء [علیه السلام] است زیرا که نور مقامی است مثل مصباح که خود را میسوزاند از برای استضاء دیگران زیرا که در نورهیچ جهت انیت باقی نمیماند چنانچه اگر زنده هستی خواهی دید انوار این ظهور را که خود بنفسه از

^{۳۷} القرآن الکریم، سورة القصص (۲۸)، الآیة ۸۸

^{۳۸} "قال کمیل بن زیاد: سألت مولای امیر المؤمنین - صلوات الله علیه: ما الحقیقة؟ فقال: ما لك والحقیقة؟ قلت: أولست صاحب سرک؟ قال بلی، قلت: ومثلک یخیب سائلاً؟ فقال: الحقیقة کشف سبحات الجلال من غیر إشارة قلت: زدنی بیانا، فقال: محو الرسوم مع صحو المعلوم. قلت: زدنی بیانا، قال: نور یشرق مع صبح الأزل، فتلوح علی هياكل التّوحيد آثاره، قلت: زدنی بیانا، فقال: أطفئ السراج فقد طلع الصبح"، الکشکول، المجلد ۲، بهاء الدین محمد بن حسین العاملي، الطبعة الأولى ۱۹۹۸م،

دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، رأي الصوفیة فی الجن / لغویات، الصفحة ۲۶۱

^{۳۹} مفاتیح الجنان، عباس القمی، فی أعمال أسحار شهر رمضان المبارک، دعاء البهاء

انیت نفس خود میگذرد از برای اقامه توحید خداوند و اوامر و نواهی آن و آنچه از مرفوع شیخ اعلی الله درجته اصحابی که از او شنیده اند نقل میکنند امارات ظهور لا یحصی است چنانچه بمرفوع سید نوشته بوده اند بخط خود: "لَا بُدَّ لِهَذَا الْأَمْرِ مِنْ مَقَرٍّ وَلِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ وَلَا يَحْسُنُ الْجَوَابُ بِالتَّعْيِينِ وَاسْتَعْلَمَنَّ نَبَأُهُ بَعْدَ حَيْنٍ" و آنچه خود مکرر از مرفوع سید شنیدی مبین است که مکرر میفرمودند نمیخواهید که من بروم و حق ظاهر گردد و کلماتی هم که در سفر آخر از ایشان ظاهر شده آنهاییکه خود شنیده اند ناقلند و منجمله حکایت میرزا محمد اخباریست که آقا سید عبدالحسین شوشتری نقل میکرد که در کاضمین از او پرسیدند از ظهور حضرت نظر باهل مجلس نمود و گفت باو که تو درک خواهی نمود این را ملا محمد تقی هروی نقل میکرد در اصفهان منجمله حکایت عبدالله ابن مبارک است که در فارس بحاجی میرزا محمد تاجر گفته بود که دلیل است بر ظهور و خود بین از اول این ظهور چقدر تفأل از قرآن گرفتی که کل مثل نص قاطع شهادت داد بر حقیقت مرادت و آقا سید جعفر شبر که ادعای غریبی در این امر مینمود برو بشنو ولی اینها دلیل نیست مگر اقترانایست از برای سکون قلبت و آنچه از علمای حروف ظاهر شده چنانچه جناب آقا سید جواد کربلایی از نفس هندی نقل مینمود که اسم صاحب ظهور را از برای او نوشته بود قبل از نشر و منجمله حکایتی است که جناب شیخ علی خراسانی نقل نموده که در مکه معظمه در این سنوات قریبه اشعاری از کسی در حول بیت شنیده شده که حساب آن مطابق است بسنة ظهور برو بشنو و منجمله حکایتی است که جناب میرزا عبدالوهاب خراسانی از صاحب علم حروفی نقل میکند که استخراج اسم را نموده قبل از ظهور آن و حکایتی هم که از

مرفوع شیخ نقل میکنند که در سیل مکه مکرمه تحقیق فرمودند بلکه محقق است چنانچه تلامذه مرحوم شیخ مثل جناب ملا عبدالخالق و مرتضی قلی و دیگران بانواع مختلف کلماتی که شنیده اند ذکر نموده اند و منجمله کلماتی است که جناب ملا عبدالخالق ذکر نموده اند از قول مرفوع شیخ رفع الله درجته یکی آنکه دعا کنید که در اوایل ظهور و رجعت نباشید که فتنه بسیار میباشد و یکی آنکه هر کس در سینه شصت تا شصت و هفت بماند امور غریبه مشاهده مینماید و کدام امر عجایب و غرایب او از نفس ظهور بالاتر است چنانچه خواهی بود و مشاهده عجایب دیگر را خواهی نمود که خداوند نفسی را ظاهر فرماید از برای نصرت این ظهور که آنهم بفطرت تکلم نماید بلا آنکه تعلیم گرفته باشد و از جمله دلایل سکون قلبت چهار مصرع شعری است که کسی در آذربایجان در خواب شنیده از دو نفس که هر دو مطابق یوم آن نقل نموده دلیل بر ظهور است و ناقل آن جناب ملا یوسف بوده که از میرزا مسعود نقل مینمود و استخراجاتی که در جفر از قبل و بعد بیرون آمده اگر جمع نمائی یک نسخه تام میشود و از آنجمله است استخراجی که سید محمد اخلاطی که تصانیف بسیار در علم حروف دارد در مدتی از سنوات قبل که پانصد بنقص یا زیاده میشود استخراج نموده و ابیات آن این است

لیحیی الدین بعد الرّاء و غین
بأئی ما کتمت السّرّ عین
فهذا اسم قطب العالمین

یجیء ربّاً لکم فی النّشأتین
وإن زیدت علیه الهاء فاعلم
فاضرب عدد هو فی عد نفسه

خذا لمح قبل مدّ بعد ضم

وَأدرجه بتحت المدرجین^{۴۰}

کل این ادکار اقترانایست ملکیه از برای سکون تو و الا یک آیه از کتاب بیان اعظمتراست عند الله از هر دلیلی و این دلایل زیرا که آن عجز کل ما علی الارض را میرساند و اثبات قدرت الهی را مینماید یک آیه آنرا بر کل علمای مشرق و مغرب عرض کن اگر بفطرت کسی اتیان نمود تأمل کن و حال آنکه ممتنع بوده و هست با دلایلی که قبل ذکر نمودم و آن یک آیه این است: (قل اللهم انك انت علام السموات والأرض وما بينهما لتؤتين العلم من تشاء ولتمنعن العلم عن تشاء ولترفعن من تشاء ولتنزلن من تشاء ولتعزّن من تشاء ولتذلّن من تشاء ولتنصرن من تشاء لتخذلن من تشاء ولتغنين من تشاء ولتفقرن من تشاء في قبضتك ملكوت كل شيء تخلق ما تشاء كيف تشاء كما تشاء بما تشاء انك كنت على ما تشاء مقتدرا) و نظر کن در فرقان که یک ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ زیاده نازل نشده و در بیان بیک

^{۴۰} مقام شعر در ادیان - روح الله مهرابخای - این کتاب بتصویب لجنه مجله ملی نشریات امری رسیده و با اجازه محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شید الله ارکانه بوسیله لجنه مجله جوانان بهائی طهران تکثیر گردیده است - طهران - ایران ۱۰۹ بدیع - ۱۳۳۱ شمسی - بشارات سلطان حسین اخلاطی - صفحه ۷۰ . دیگر از اشعار عربی ابیات جفار هندي سلطان حسین اخلاطی است که حضرت اعلی بیز آنرا در توفیق محمد شاه که از سجن مالو صادر رفموده اند نقل کرده اند و آن ابیات چنین است :

يجيئ ربّا لكم في النَّشَاتِين	ليحيي الدّين بعد الرّاء وغين
فإن زيدت عليها الهاء فاعلم	بأنّي ما كتمت السرّ عين
فاضرب نفس هو في عدّ نفسه	فهذا اسم قطب العالمين
خذ المح قبل مد بعد ضمّ	فادرجه بتحت المدرجين

معنی بیت اول چنین است برای شما در نشأتین بعد از گذشتن (راء) و (غین) ربي ظهور خواهد نمود تادین الهی رازنده و تجدید نماید. مقصد از رب حضرت اعلی است که در آیات قرآنیه بیز در بشارات حضرت رب اعلی مذکور گشته بقوله تعالی (و یأتی ربک أو بعض آیات ربک) وائمه اطهار بیز این آیه را بقائم آل محمد ماؤل داشته اند و مجلسی در جلد ۱۳ از بحار الأنوار حدیثی در این خصوص ذکر نموده است . هردو (۲۰۲) میشوند و اینکه میگوید بعد از (ر) و (غین) ظهور خواهد کرد (ر) و (غین) در عدد ۱۲۶۰ یعنی تاریخ ظهور است (ر=۲۰۰) (غ=۱۰۰۰) (ی=۱۰) (ن=۵۰) معنی شعر دوم چنین است.

نوع بیان که بیان شده و نازل شده سیصد و شصت و یک بیان آن شده که قدری از آن در بیان نازل شده و زیاده بر این هم ممکن بوده ولی اظهار آن نشده و اگر خداوند خواهد نازل خواهد فرمود از نزد حجت خود و یک بالله الله العلم العلم کفایت میکند در حجیت کل را و نظر نمودی از اول ظهور که چقدر خلق بویا مردند این یکی بوده از علائم ظهور و کسی مطلع نشده و از مؤمنین فرق شیعه ظاهراً در عرض چهار سال متجاوز از صد هزار شده ولی کسی ملتفت نیست نظر کن در آیه قرآن: ﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّآ أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا﴾^{۴۱} در شأن عبادی نازل شده که میگرفتند رهبان نصاری را اولیاء خود از دون رسول الله [صلی الله علیه وآله] و همان اخذ ایشان نار ایشان بوده در حیات ایشان زیرا که هیچ ثوابی از نفس عمل حسنه بهتر نبوده و نیست در این نشأه در مقام رضوانیت و هیچ ناری هم در مقام سیئه از نفس آن اکبر تر نبوده و نیست در این نشأه

و بدانکه عبادت غیر الله وعده نار شده و مراد اطاعت غیر مظهر الله است و اطاعت خداوند در این عالم ظاهر نمیشود الا باطاعت مظهر او و در هر ظهور مستبصر باش که اطاعت غیر الله را ننموده باشی که اگر در یوم ظهور من یظهره الله اطاعت یکی از علمای بیان را نمائی من دون او عبادت من دون الله نموده و اگر برضای او باشد عبادت خداوند را نموده نظر نموده در فرقان که خداوند فرموده: ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ

^{۴۱} القرآن الکریم، سورة الکهف (۱۸)، الآیة ۱۰۲

بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٤٢﴾^{٤٢} که در باطن باطن مراد آنست فبای حدیث بعد رسول الله و ما نزل الله علیه یؤمنون و بدانکه غیر الله کفایت نمیکند از هیچ شیعی و خداوند کفایت میکند کلشیعی را از کلشیعی و بر همان منهاجی که بوده با تقوای خود حرکت نموده تا وقتی که امر دیگر من عند الله ظاهر گردد

و اینکه سؤال نموده از اول دین و احکام آن بدانکه اول دین معرفت الله است و کمال معرفت توحید خداوند است و کمال توحید نفی صفات است از ساحت عز قدس او و علو مجد و عظمت او و بدانکه معرفت الله در این عالم ظاهر نمیگردد الا بمعرفت مظهر حقیقت و بدانکه اول هر ظهوری دین الله کلمه لا اله الا الله بوده و بعد از اثبات این کلمه ذکر ظاهر در ظهور بوده مثل آنکه در یوم نوح نوح [علیه السلام] و در یوم ابراهیم ابراهیم [علیه السلام] و در یوم موسی موسی [علیه السلام] و در یوم عیسی عیسی [علیه السلام] و در یوم محمد رسول الله [صلی الله علیه وآله] رسول الله بوده و من بعد را هم إلى آخر الذي لا آخر له مشاهده کن و ذکر انبیاء گذشته را مکن الا بذکر صلوات و همچنین در مقام کتابت بر رمز اشاره بکن که کل عند الله صاحب مرتبه قرب و قدس بوده و هستند و منویس اسم الله را الا آنکه عز و جل بنویسی و هم ذکر من یظهره الله را الا آنکه ارتفع و امتنع قدره بنویسی که این شعار موحدین بوده در هر ظهور

^{٤٢} القرآن الکریم، سورة الجاثیة (٤٥)، الآیة ٦

و نظر نموده بصلواتی که بیرون آمده، در غیبت صغری بسوی ابوالحسن ضراب اصفهانی که شیخ طوسی در مصباح کبیر ذکر نموده که در آخر آن صلوات میفرماید: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَليِّكَ الْمُحِبِّي بُسْتَنِكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ الدَّلِيلَ عَلَيْكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَخَلِيفَتِكَ عَلَى أَرْضِكَ وَشَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ، اللَّهُمَّ أَعِزَّ نَصْرَهُ وَمُدِّ فِي عُمُرِهِ وَزَيِّنِ الْأَرْضَ بِطَوْلِ بَقَائِهِ، اللَّهُمَّ أَكْفِهِ بَغْيِي الْحَاسِدِينَ وَأَعِذْهُ مِنْ شَرِّ الْكَائِدِينَ وَأَزْجُرْ عَنْهُ إِرَادَةَ الظَّالِمِينَ وَخَلِّصْهُ مِنْ أَيْدِي الْجَبَّارِينَ" ۴۳

در آن غیبت که حضرت برید جباری نبود تصور کن و بفهم که مراد امروز است که در جبل ماکو نشسته و بعد میفرماید: "اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَشَيْعَتِهِ وَرَعِيَّتِهِ وَخَاصَّتِهِ وَعَامَّتِهِ وَعَدُوَّهُ وَجَمِيعَ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقْرُبُهُ عَيْنُهُ وَيَسْرُّ بِهِ وَبِنَفْسِهِ وَبَلَّغُهُ أَفْضَلَ عَمَلِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا مُحِي مِنْ دِينِكَ وَأَخِي بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَأَظْهِرْ بِهِ مَا غَيَّرَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ غَضًا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا لَا شَكَّ فِيهِ وَلَا شُبُهَةَ مَعَهُ وَلَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَلَا بِدْعَةَ لَدَيْهِ، اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِنُورِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ وَهُدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بِدْعَةٍ وَاهْدِمْ بِعِزِّهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ وَأَقْصِمْ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ وَأَخْمِدْ بِسَيْفِهِ كُلَّ نَارٍ وَأَهْلِكْ بِعَدْلِهِ [كُلَّ جُورٍ جَائِرٍ] وَأَجْرِ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَأَذِلَّ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ، اللَّهُمَّ أَذِلَّ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَأَهْلِكَ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ وَأَمَكْرُ بَمَنْ كَادَهُ وَاسْتَأْصِلْ مَنْ [جَحَدَهُ] حَقُّهُ وَاسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ وَسَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَأَرَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَفَاطِمَةَ

۴۳ "اللهم صل على محمد سيد المرسلين وخاتم النبيين وحجة رب العالمين المنتجب في الميثاق المصطفى... وبلغهم أقصى آمالهم دينا وذنبا وآخرة إنك أنت على كل شيء قدير"، مصباح المتهجد، الشيخ الطوسي، دعاء آخر مروى عن صاحب الزمان عليه السلام خرج إلى أبي الحسن الضراب الإصفهاني بمكة بإسناد لم نذكره اختصارا

الزَّهْرَاءِ وَالْحَسَنِ الرَّضَا وَالْحُسَيْنِ الْمُصْطَفَى وَجَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ وَمَصَابِيحِ الدُّجَى
وَأَعْلَامِ [الْهُدَى] وَمَنَارِ [التُّقَى] وَالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَالْحَبْلِ الْمَتِينِ وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ،
وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَوَلَاةِ عَهْدِكَ وَالْأُمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ وَمُدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ
وَبَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِينًا وَدُنْيَا وَآخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" ۴۴ و تلاوت این
صلوات را بنما و اگر کل را فرصت نمودی این فقره آخر را ترک مکن و مراقب
خودت باش در یوم ظهور من یظهره الله که همین دعا بعینه در حق او شده اگرچه
امیدوار بفضل الهی بوده که حزنی بر او وارد نیاید زیرا که اهل بیان را تربیت نموده
که راضی بحزن هیچ نفسی نشوند لعل بر آن شمس حقیقت در یوم ظهورش حزنی
وارد نیاید و اینکه از ذکر خواهش نموده ای بگو لا اله الا الله عدد ما خلق و یخلق
و مراقب خود باش که در ظل نفی نباشی و در ظل اثبات باشی و بدانکه کل وجود
از دوشق بیرون نیست یا از شجره اثبات است یا از شجره نفی اول شجره خیر است
و هر ذکر خیری از برای او سزاوار است و ثانی شجره نفی است و از برای او هر ذکر
دون خیری سزاوار

و بدانکه کل ملل در مذهب خود این کلمه را میگویند بلسان خود و حال آنکه کل
در ظل نفی هستند و معنی این کلمه در یوم ظهور رسول الله این است که هیچ
حققی نیست إلا محمد رسول الله و در هر ظهور همین قسم مشاهده کن چه بسا
باشد که لا اله الا الله میگوئی و خود از محتجبین میشوی و آن کلمه که شنیده یوم

۴۴ "اللهم صل على محمد سيد المرسلين وخاتم النبيين وحجة رب العالمين المنتجب في الميثاق المصطفى... وبلغهم أقصى
آمالهم دينا ودنيا وآخرة إِنَّكَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ"، مصباح المتهجد، الشيخ الطوسي، دعاء آخر مروی عن صاحب الزمان عليه
السلام خرج إلى أبي الحسن الصَّراب الإصفهاني بمكة بإسناد لم تذكره اختصارا

قیامت خداوند بآن کلمه حساب کل را میفرماید تکوین همین کلمه است که مثل رسول الله ظاهر میفرماید هر کس مقبل شد در ظل اثبات حساب کرده برضوان میشود و هر کس محتجب ماند در ظل نفی حساب کرده بنار میشود و پناه بر خداوند در هر حال که موحد اقل است از کبریت احمر اینست که کل توحید میکنند کسی را که از آن محتجبند مثل اینکه امت عیسی [علیه السلام] توحید میکردند خدا را و توحید ایشان راجع میشد در این عالم بظهور اینکه حقی نیست غیر رسول الله [صلی الله علیه وآله] و حال آنکه ثمری نبخشید توحید ایشان ایشانرا بسیار دقیق شو در امر توحید خود که این همان صراطی است که شنیده ادق از شعر است و احد از سیف و گمان مکن که اینها که ادعا میکنند فهم کتاب الله را چیزی ادراک نموده اند هر چه نظر کردم غیر از عرفان بافی و کلام نزد اکثری ندیدم الا آنکه از مظهرین مقدمین کلماتی که در اسلام ظاهر شده در مقام معرفت با تکوین تطابق داشته در نزد سایر غیر ادلاء بیانیه که محض کلام زیاده نیست

نظر کن در امت عیسی که چقدر علماء ادعای فهم انجیل را مینمودند و حال آنکه حرف اول انجیل تکون آن رسول الله [صلی الله علیه وآله] بوده و حال آنکه آمد و هزار و دویست و هفتاد سال گذشت و آنها آن یک حرف لفظی را خدا عالم است که چقدر تفسیر نموده اند در دین خود و حال آنکه از تکون آن که رسول الله [صلی الله علیه وآله] بود محتجب ماندند که اگر یک حرف از انجیل را درک نموده بودند لا بد ظهور رسول الله [صلی الله علیه وآله] را درک مینمودند

پس بدان که این همه علماء که در نصاری هستند یکحرف از انجیل را درک ننموده اند الا آنکه حظ ایشان بیان عبارتتست بلا روح و معنی و همچنین نظر کن در عامه که چقدر تفسیر بر قرآن نوشته و حال آنکه از جواهر تکوینیه قرآن که اهل بیت عصمت [علیه السلام] باشند محتجب ماندند و همچنین آنهاییکه از شیعه تفسیر بر قرآن نوشته اند اگر معنی تکوینی آنرا درک نموده بودند از نقطه اول فرقان که مقام ظهور حجت منتظر است محجوب نمی ماندند پس بدانکه هیچ درک ننموده اند الا کلماتی بلا معنی و روح و همچنین مراقب خود باش در بیان که مثل آنها نشوی و منقطع شو از ما سوی الله و مستغنی شو بخدا از مادون او و این آیه را تلاوت کن

"قُلْ اللَّهُ يَكْفِي كُلَّ شَيْءٍ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي عَنْ اللَّهِ رَبُّكَ مِنْ شَيْءٍ لَا فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ بِأَمْرِهِ إِنَّهُ كَانَ عَلَّامًا قَدِيرًا"

و کفایت الله را موهوم تصور ننموده که آن ایمان تو است در هر ظهوری بمظهر آن ظهور که آن ایمان تو را کفایت میکند از کل ما علی الارض و کل ما علی الارض تو را کفایت نمیکند از ایمان که اگر مؤمن نباشی شجره حقیقت امر با فناء تو میکند و اگر مؤمن باشی کفایت میکند تو را از کل ما علی الارض اگر چه مالک شیئی نباشی این است ظهور معنی این آیه در مقام رسول الله [صلی الله علیه و آله] در ظهور قبل و همچنین ظهور بعد و همچنین ظهور من یظهره الله و همچنین الی

آخر الذی لا آخر له بمثل من أول الذی لا أول له مشاهده کن و قل أن الحمد لله
رب العالمین واستغفر الله ربك في كل حين و قبل حين و بعد حين

[ابجد هوز] أضيفت الى النص للتوضيح

[ابجد هوز] إضافة أو تعديل مقترح للنص

"ابجد هوز" لا تغير في النص انما أضيفت الأقواس للتوضيح

"ابجد هوز" لا تغير في النص انما أضيفت الأقواس كعلامة لتحديد الأحاديث الشريفة

﴿وَالْعَصْر﴾ لا تغير في النص انما أضيفت الأقواس كعلامة لتحديد الآيات القرآنية

• أضيفت الى النص للتوضيح

❖ أضيفت الى النص للتوضيح

➤ أضيفت الى النص للتوضيح

■ أضيفت الى النص للتوضيح

لا وجود للفقرات في النسخة المعتمدة